نگاه

تحقیر فردیت

محمد زارعی

● تاریخ اجتماعی جامعه ایرانی ساختاری را به تصویر می‌کشد که گفته‌ها، شنیده‌ها، کردارها و اندیشه‌های سنتی را برتری داده و برای ابراز وجود فردی، یا در قالب اندیشه یا در قالب عمل به اندیشه‌ای خاص، حقی را در نظر نمی‌گیرد. حل‌شدن فردیت فرد در جزمیت جمع از رسومات فرهنگی و عادات شخصیتی جامعه ایرانی است. نمونه‌های فراوانی از این اعتقاد بس شگرف را می‌توان در متون ادبی که سندی معتبر برای نمایاندن ساختار شخصیتی یک جامعه است، جست. مانند نصیحتی که در تذکره‌الاولیای عطار آمده و می‌گوید «دُم باش، سَر مباش» که نشان از تحقیر فردیت و ابراز وجود فردی در اجتماع دارد. دُم‌بودن یعنی تابع‌بودن. سَربودن یعنی سری بین سرها در آوردن. یعنی مستقل‌بودن، اندیشه‌کردن و پیمودن. اینکه اجتماع از فرد می‌خواهد دُم باشد یعنی از بدنه اجتماع تبعیت کرده و هر آنچه او گفت و کرد، سر به فرمان دهد و بی‌درنگ دنبال آن راه افتد. دُم بودگی، برای افرادی که در یک ساختار فرهنگی سنتی کنش و واکنش می‌کنند، راه‌گشاتر و کارسازتر خواهد بود. به‌عبارت‌بهتر، مبنای اعتماد به فرد برای محول‌کردن نقش یا هر نوع سمتی به وی، دُم بودگی است. اینکه جامعه شخصیتی را که در پی سربودن است برنمی‌تابد، به دلیل آن است که ابراز وجود به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تجدد به رسمیت شناخته نشده است. ابراز وجود به معنای داشتنِ اندیشه متفاوت از تفکرِ غالب در جامعه و اظهارنظرکردن و ارائه روایتی متفاوت از جمع، پیرامون یک موضوع محسوب می‌شود. جامعه‌ای که با شیوه غیرقابل‌انعطاف، اداره می‌شود و افکار سنتی و جاافتاده ریش‌سفیدی جزئی از رسومات اعتقادی افرادش شده است، بدون لحظه‌ای درنگ به ابراز وجود شخصی و فردیت شخص، انگ پالان کج‌داشتن می‌زند و در پی اصلاح یا حذف وی است. چنین جامعه‌ای برنمی‌تابد انسان در هر موقعیتی که باشد و با هر نوع تفکری که داشته باشد، اندیشه متعارف و جاافتاده را اطاعت نکند و بخواهد ساز خود بزند و راه خود بپیماید. بی‌اعتنایی به هستی اجتماعی انسان در این جهان، فرهنگی بوده است که در جامعه ایرانی به‌وفور می‌توان در فرایند تاریخ آن را یافت و زوایا و خبایای آن را وارسی کرد و به این نتیجه رسید که این نوع فرهنگ از شهروندانش می‌خواهد به قول رابعه، آن عارف قرون گذشته، خود را ساکن این جهان و شهروند آن جهان بدانند و از اندیشه متفاوت و تکاپوی جامعه بهتر دست بردارند و دگرگونی و تحول در جامعه را به یک سوی نهند.

با این اوصاف باید فردیت را تحقیرشده رسوم اعتقادی و فرهنگی جامعه ایرانی دانست که در هیچ دوره‌ای از تاریخ نتوانست آن را در خود بپروراند و جزئی از جهان‌بینی فرد و همچنین لازمه یک اجتماع روبه‌تجدد کند. زندگی زودگذر است و تمام‌شدنی و ما هم بندگانی هستیم که می‌آییم و می‌رویم، پس دلیلی ندارد متفاوت از گذشتگان بیندیشیم و عمل کنیم. این‌گونه عقاید، امتناع از اندیشه فردی و ابراز وجود را توجیه می‌کند و دلیل آن را زودگذربودن حضور فرد در دنیا می‌داند. اگر در جهان متجدد و متمدن، دلیل هستی اجتماعی انسان، اندیشه بود و هر آن کس که می‌اندیشید می‌توانست بگوید هستم، در چارچوب اجتماعی که با سنت‌های ساکن و تجددستیز هدایت می‌شود، تبعیت محض نشان از بودن و به‌عرصه‌رسیدن محسوب شده و دلیل هستی اجتماعی داشتن دم‌بودگی است نه سر بودن.

ادامه در صفحه ۱۷

محیطبان هادی جلالی

محیطبان علی افشار

محیطبان ابوالفضل جلالی‌راد/ عکس‌ها IEW

گزارش «شرق» از ماجرای آسیب دیدن ۳ محیط‌بان در درگیری با شکارچیان متخلف

۱۶۶ ساچمه و گلوله سهم این ۳ محیط‌بان

صدرا محقق

دیروز و هم‌زمان با تولد امام‌هشتم شیعیان(ع) روز محیط‌بان بود. طبق تعریف، محیط‌بانان افرادی هستند که تحت استخدام سازمان حفاظت محیط‌زیست به امور حفاظت و کنترل عرصه‌های طبیعی و حیات‌وحش کشور مشغول هستند. محیط‌بانان سازمان حفاظت محیط‌زیست از نظر قوانین استخدامی، کارمند دولتی محسوب می‌شوند، اما با توجه به شرایط کاری خویش وضعیتی شبیه نیروهای انتظامی یا شبه‌نظامی دارند.

به‌دلیل همین ویژگی نیز محیط‌بانان همیشه با خطرات و رویدادهای مخاطره‌آمیزی در حین کارشان مواجه هستند. طبق آمارهای رسمی، دست‌کم در ۳۰ سال اخیر در درگیری با شکارچیان متخلف بیشتر از ۱۱۰ محیط‌بان جان خود را از دست داده‌اند. علاوه‌براین شش محیط‌بان دیگر نیز چندین‌سال است که به‌دلیل درگیرشدن با شکارچیان متخلف که منجر به قتل آنها شده، با حکم اعدام در زندان به‌سر می‌برند.

براساس آمار اعلام‌شده توسط سازمان حفاظت محیط‌زیست، اکنون حدود دوهزارو ۷۰۰ محیط‌بان در کشور مشغول به کار هستند. این در حالی است که همین تعداد محیط‌بان وظیفه محافظت از ۱۰درصد از مساحت کشور که واقع در مناطق چهارگانه تحت حفاظت این سازمان است را برعهده دارند. در این شرایط هر محیط‌بان ۱۰ هزار هکتار را پوشش می‌دهد درحالی‌که براساس استانداردهای جهانی، هر محیط‌بان باید سه هزار هکتار را تحت پوشش داشته باشد.

به مناسبت روز محیط‌بان با سه‌نفر از محیط‌بانان مناطق مختلف کشور که در سال‌های اخیر در درگیری با شکارچیان آسیب‌های جدی دیده‌اند گفت‌وگو کرده‌ایم. این سه روایت که در ادامه آمده است شرح ماجرای آسیب‌دیدگی این سه محیط‌بان شجاع است؛ ابوالفضل جلالی‌راد، محیط‌بان پارک ملی گلستان، هادی جلالی، محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده تالاب شادگان در خوزستان و علی افشار، محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده دنا.

درآوردن ساچمه‌ها از بدن من شبیه گرفتن کوسه در اعماق اقیانوس

روایت ابوالفضل جلالی‌راد، محیط‌بان پارک ملی گلستان از حادثه: غروب روز پنجم فروردین سال ۹۱ بود که به ما گزارش ورود تعدادی متخلف به منطقه سولگرد پارک ملی داده شد. آنها چهارنفر بودند و من به‌همراه سه همکار برای دستگیری آنها حرکت کردیم و رفتیم سراغ مسیرهای مشخص محل تردد شکارچی‌های متخلف، قبل از آنکه بقیه همکاران از اداره مرکزی به ما برسند، ما صدای شلیک تیر را شنیدیم، غروب بود و مطمئن شدیم که شکارچی در منطقه هست، آنها برای شکار مرال و دیگر گونه‌های جانوری پارک ملی آمده بودند. در نهایت به سه گروه تقسیم شدیم، گروه ما شامل سه نفر بود و ما از مسیری رفتیم که امکان بیشتری وجود داشت که با آنها مواجه شویم.

ساعت ۱۱ شب در محلی از مسیر داخل ماشین نشسته بودیم و ماشین پشت به منطقه بود که متوجه دو نور از دور شدیم. اول فکر کردیم ماشین است. با چراغ خاموش ماشین را دور زدم به سمت منطقه، وقتی نورها نزدیک شد، متوجه شدیم آنها سوار بر دو موتورسیکلت هستند که با دیدن ما دور زدند تا فرار کنند. من به‌سرعت ماشین را به سمتشان راندم و یکی از موتورها را دنبال کردم، دو نفر بودند؛ راننده سر و صورتش را پوشانده بود و نفر پشت سر یک تفنگ تک‌لول در دست داشت و مدام برمی‌گشت سمت ماشین ما و نشانه می‌گرفت، من هم تلاش می‌کردم مسیر ماشین را تغییر بدهم که اگر شلیک کرد به ما نخورد، در قسمتی از مسیر که سرازیری بود، موتورشان به یک چاله رسید و واژگون شد و راننده پیاده شد و مستقیم فرار کرد و فرد دوم به سمت سربالایی رفت، من ترمز دستی را کشیدم و پیاده شدم و به‌سرعت نفر دوم را تعقیب کردم، اول تهدید کرد جلو نیا که می‌زنمت. من هم فقط یک چراغ‌قوه دستم بود و تفنگ نداشتم، نزدیک‌تر شدم و به او گفتم تسلیم شو، نمی‌توانی بروی. این تهدیدات و حرف‌ها حین دویدن و به سرعت انجام شد، بار آخر که گفت نیا، یکباره متوجه شدم شلیک کرد و صدای تیر و دود از لوله اسلحه‌اش بیرون آمد و من چون توی سرازیری بودم، دو متر به عقب پرت شدم. همکارانم متوجه نشدند که من تیر خوردم که با داد و فریاد آنها را خبر کردم. همکاران بعد از این حادثه من را سوار ماشین کردند و دیگر به دنبال شکارچی‌ها نرفتند، آنها هم فرار کردند و رفتند. البته بعدا شناسایی و دستگیر شدند. من را به بیمارستان رساندند، با تفنگ ساچمه‌ای به من شلیک کرده بود و به دست و شکم و سینه و زیر بغلم ۶۸ ساچمه اصابت کرد، در بیمارستان سه عمل انجام دادم و ۱۱ ساچمه را بیرون آوردند اما هنوز ۵۷ ساچمه دیگر داخل بدنم است. به‌گفته دکتر آن ساچمه‌ها جاهای حساس هستند و نمی‌شود آنها را درآورد، چون برای بیرون‌آوردنشان باید کلیه و کبد و آئورت و جاهای دیگرم شکافته شوند، دکترم می‌گوید عمل‌کردن من شبیه گرفتن کوسه در اعماق اقیانوس آن هم بدون امکانات است.

این سه روایت تنها سرگذشت ماجرای سه محیط‌بان در سه نقطه کشور بود. مشابه چنین رویدادهایی برای بسیاری از محیط‌بانان کشور در چهارگوشه ایران رخ می‌دهد. با این حال آنها به‌صورت شبانه‌روزی و با وجود همه خطرات کارشان را ادامه می‌دهند؛ کاری که با همه سختی‌ها و گرفتاری‌هایش حقوق و مزایای چندانی هم ندارد

دستی که فدای دنا شد

روایت علی افشار، محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده دنا از حادثه: دوم اردیبهشت ۹۲ ساعت ۱۱ شب بود که همکاران گزارش دادند یک دسته شکارچی متخلف وارد پارک شده‌اند، شب‌های قبل هم گزارش‌های مشابهی داشتیم و بچه‌ها رفته بودند سراغشان اما نتوانستند آنها را بگیرند، تصمیم گرفتیم امشب هرطورشده آنها را بگیریم. به همین خاطر زنگ زدیم به سه، چهار نفر از نیروها که با همدیگر برویم سراغشان، چون وقت اداری هم نبود، با قاضی کشیک هماهنگ کردیم که در جریان ماجرا باشد.

به‌خاطر نوع پرونده‌ها و حادثه‌ها در منطقه هروقت هر پرونده‌ای باشد، تماسی با قاضی کشیک می‌گیرم که در جریان امور باشد. به محل موردنظر که رسیدیم بچه‌ها به دو گروه تقسیم شدند، گروه ما جایی ایستاد که روی قسمت بلندی و مشرف به منطقه بود، پنج دقیقه نگذشته بود که یک ماشین پراید از کنارمان رد شد، وقتی نور ماشینمان افتاد روی آنها از لباس‌هایشان مشخص بود شکارچی هستند، چراغ زدیم و به آنها فرمان ایست دادیم، اما نایستادند و ما تعقیبشان کردیم، به گروه دیگر بچه‌ها بی‌سیم زدیم که راهشان را ببندند و خودشان هم همان‌جا ایستادند، وقتی ماشینشان به بچه‌ها رسید، توقف نکردند و سرعتشان هم بیشتر شد، درحدی‌که نزدیک بود یکی از بچه‌ها را زیر بگیرند، تعقیب و گریز ادامه داشت تا رسیدیم به آخرین نقطه منطقه حفاظت‌شده، همان‌جا ماشینشان از جاده منحرف شد و متوقف شدند، من پشت سرشان ترمز کردم و سریع از ماشین پیاده شدم، رفتم سمت ماشینشان، راننده می‌خواست خارج شود که با لگد به در ماشین زدم و نتوانست، سه نفر دیگر اما پیاده شدند و شروع کردند به فرار، من آنها را تعقیب کردم، پنجاه متری تعقیبشان کردم که اولین تیر به سمتم شلیک شد، بلافاصله سوزش را توی پایم احساس کردم، ولی دردش در حدی نبود که زمین‌گیرم کند، اما همین‌طور که می‌دوید برمی‌گشت و به سمت من شلیک می‌کرد، تیر سوم یا چهارم را که زد از نزدیکی بدنم عبور کرد و موجش به بدنم خورد و مثل باد شدید من را هل داد، ولی توقف نکردم، توی آن شرایط تصمیمم این نبود که بی‌خیالشان شوم، نزدیک‌تر که رسیدیم دستم را دراز کردم سمت اسلحه‌اش، بلافاصله چرخید و لوله تفنگش را صاف سمت من گرفت و شلیک کرد، احساس کردم دستم از بدنم جدا شد، دیدم تیر را مستقیم زد به کف دستم و مچ دستم را حس می‌کردم که ترکیده است، این همه خشونت را که دیدم نوع اسلحه - کلاشنیکف ۱۰ تیر معروف به سمینف - و کارشان، در لحظه گفتم شاید آنها قاچاقچی مواد یا اسلحه باشند چون این حجم از خشونت برایم خیلی شدید و حتی عجیب بود. ترسیدم نکند تیرهایی که شلیک و از من عبور می‌کرد پشت سرم به بچه‌ها خورده باشد. فواره خون از دستم می‌پاشید، که با یکی از آشنایانمان که پزشک است تماس گرفتیم و همکاران من را سریع به بیمارستان یاسوج رساندند، آنجا گفتند باید دستم از مچ قطع شود که خوشبختانه همان فرد مخالفت کرد و من را به شیراز اعزام کردند. آنجا چندین عمل روی دستم انجام شد و شش رگ از پاهایم داخل دستم کار گذاشته شد، خوشبختانه الان آن دست شکل ظاهری معمولی دارد ولی کارایی‌اش تنها حدود ۲۰ درصد است. آن شکارچی‌ها هم بازداشت شدند و هر چهارنفرشان به یک تا هفت سال زندان محکوم شدند، البته من به دلایل فرهنگ‌سازی رضایت دادم. در برگه رضایت‌نامه‌ام هم نوشتم که این رضایت را به‌خاطر دو همکارمان - اسعد تقی‌زاده و غلامحسین خالدی - که هم‌اکنون در زندان هستند، می‌نویسم چون نمی‌خواهیم این تصور پیش بیاید که ما خودمان سختگیر هستیم؛ امیدوارم به‌زودی این رضایت شامل حال این دو محیط‌بان هم بشود و آنها آزاد شوند.

علی افشار خود فرزند شهید است و به گفته خودش تمایل چندانی ندارد این موضوع را جایی اعلام کند تا کسی تصور کند قصد سوءاستفاده از این موقعیت را دارد. با این حال او می‌گوید: «به اعتقاد خودم همان‌طور که پدرم برای این کشور و وطن شهید شد محیط‌بانان هم برای حفظ طبیعت و گونه‌های جانوری و گیاهی همین کشور جانشان را به خطر می‌اندازند و فعالیت می‌کنند».

از نوک انگشت تا گردن میهمان ۹۵ ساچمه

روایت هادی جلالی، محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده شادگان خوزستان از روز حادثه: ۲۳ تیرماه ۹۳ و ماه رمضان بود که ساعت پنج صبح به من گزارش دادند در قسمتی از تالاب شادگان چهار نفر مسلح با ماشین ۴۰۵ مشغول شکار پرنده هستند، نماز را خواندم و زود با رئیس محیط‌زیست آبادان و با برادر دیگرم که او هم محیط‌بان است تماس گرفتم، سه نفری با هم به منطقه رفتیم و با دوربین متوجه محل حضور آنها شدیم، برای آنکه ما را نبینند، قرار شد من از ماشین پیاده شوم و نزدیک‌تر بروم و همکاران از قسمتی دیگر آنها را زیر نظر بگیرند. من پشت تپه‌ای نزدیک آنها مخفی شدم و ماشین ما از محل خارج شد، ولی آنها متوجه شدند و به همین دلیل به‌سرعت تلاش‌کردند جمع کنند و بروند.

ادامه در صفحه ۱۷

خبر

معاون امور اجتماعی بهزیستی خبر داد

نصب دوربین در ۸ هزار مهدکودک شهری

● **مهر:** معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی از نصب دوربین در تمامی مهدهای کودک شهری تا پایان سال خبر داد و گفت: بیش از هشت هزار مهد کودک مجهز به دوربین می‌شوند.

حبیب‌الله مسعودی‌فرید، درباره نظارت بر مهدهای کودک افزود: درحال‌حاضر یکی از اقداماتی که سازمان بهزیستی برای نظارت بر عملکرد و نحوه رفتار مربیان مهدهای کودک دارد، نصب دوربین مداربسته در تمام مهدهای کودک در سراسر نقاط کشور است.

وی گفت: در مرحله اول این طرح، مهدهای کودک شهری مجهز به دوربین می‌شوند و پس از اتمام این کار در مهدهای کودک روستاها و حاشیه شهرها نیز در صورت مهیا بودن امکانات در آن نقطه از کشور، دوربین نصب خواهد شد. البته این اقدام از سال قبل آغاز شده و تا پایان سال جاری در تمامی مهدهای شهری انجام می‌شود.

به گفته معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، چنانچه مهد کودکی اقدام به نصب دوربین مداربسته کرده باشد، این می‌تواند دلیلی بر افزایش تعداد ستاره‌های مهد کودک باشد.

مسعودی فرید با تأکید بر اینکه درحال‌حاضر، حدود هشت‌هزارو ۲۰۰ مهدکودک شهری در کشور فعال هستند، اظهار کرد: شهریه مصوب امسال از مهر اجرا می‌شود و هیچ مهدی قبل از آن، حق افزایش حداقل ۱۵.۵ درصدی شهریه‌های اعلام‌شده را ندارد. وی در پاسخ به این سؤال که آیا مهدکودکی که دوربین نصب کرده، می‌تواند شهریه اضافه بابت آن دریافت کند یا خیر، گفت: ما به مهدهای‌کودک اعلام کرده‌ایم برای دوربین مداربسته شهریه اضافه نگیرند. معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی به آموزش فرزندپروری و تعلیم و تربیت فرزندان به مربیان مهدها اشاره کرد و گفت: برای جلوگیری از هرگونه کودک‌آزاری، هم باید این آموزش‌ها به خانواده‌ها داده شود و هم اینکه مربیان مهدهای کودک تحت آموزش قرار گیرند و صرف نصب دوربین نمی‌تواند از آزار کودک جلوگیری کند.

مسعودی‌فرید با تأکید بر اینکه والدین نمی‌توانند به صورت آنلاین کودک خود را در مهد ببینند، گفت: به دلیل بحث‌های شرعی‌ای که وجود دارد، امکان آنلاین دیدن مهدها برای والدین نیست و هر زمانی که مشکلی در مهد ایجاد شود و کودک برای پدر و مادر خود آن را بازگو کند والدین می‌توانند برای بازبینی دوربین در آن ساعت خاص به مهد مراجعه کنند.

جدول ۲۳۴۲ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- گوزن مینیاتوری گیلان- موی پیچیده- هم دوره ۲- کنایه از دخالت کردن در کار دیگران است ۳- محکم‌کردن- نوعی بازی برای سنجش مهارت هدف‌گیری- بازی قهوه‌خانه‌ای قدیم- تخم‌مرغ خارجی ۴- باجه فروش روزنامه- ماری بسیار سمی- پیاله گردان ۵- کلیسای قدیمی اصفهان- یار عذرا- بخش اصلی نوشته ۶- حشره کوچک انگلی- برفت و دلشدگان را خبر نکرد- خردمند ۷- الهه عشق در اساطیر یونان- جلگه پهناور در نواحی نیمه‌خشک- فاش‌شده ۸- برهنه- دلسوزی و مهربانی- داناتر- صدای کلفت ۹- از باشگاه‌های بوندس‌لیگا- اثرگذاری- اولین رقم از سمت راست عدد ۱۰- اقیانوس کبیر- مایع نشاسته- شکلک ۱۱- تخصصی- لگن ظرفشویی- نوعی نان حجیم ۱۲- مهربانی- گاهی زیر نیم‌کاسه است!- آیین‌های سنتی ۱۳- دریا- دستوری - دردناک- تکرار حرفی از الفبا ۱۴ - سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس ۱۵- بوی‌افزار- مؤسسه‌ای برای مبادله و انتقال پول- کیسه مشک در زیر شکم آهوی ختایی.

عمودی:

۱- از آفات نباتی- سبیل- زیبا و دلپسند ۲- سرزمین- شعاع نور- فاقد خصلت‌های پسندیده ۳- نوعی بالاپوش- از ورزش‌های رزمی- ترسنده- ضمیر سوم شخص مفرد ۴- بندری در اوکراین- شادمانی- درنگ و آهستگی در کار ۵- یاقوت- جنبش مقاومت اسلامی فلسطین- شهری زیارتی ۶- حیله و نیرنگ- گفتار- نوعی پارچه نرم و پرزدار ۷- لگد چهارپا- مقابل باز کردن- پیدا نمی‌شود ۸- لانه پرنده- از ظروف آزمایشگاهی- نمابر- بله آلمانی ۹- بالاترین درجه دانشگاهی- شهری در استان کرمانشاه- آسیاب آشپزخانه ۱۰- برتر از دیگران- شکنجه- ماده آرایشی ناخن ۱۱- کاشتنی انفجاری- سزاوار و شایسته- یار ویس ۱۲- هنرمند دوربین به دست- لطافت- لباس ورزشی ۱۳- صد مترمربع- پیشوا، مقتدا- حرکات ورزشی رزمی نمایشی- تعجب زنانه ۱۴- راستگویی- یوغ- نادرست و واهی ۱۵- دارای رنگ- امانتداران- بخشی از مغز.

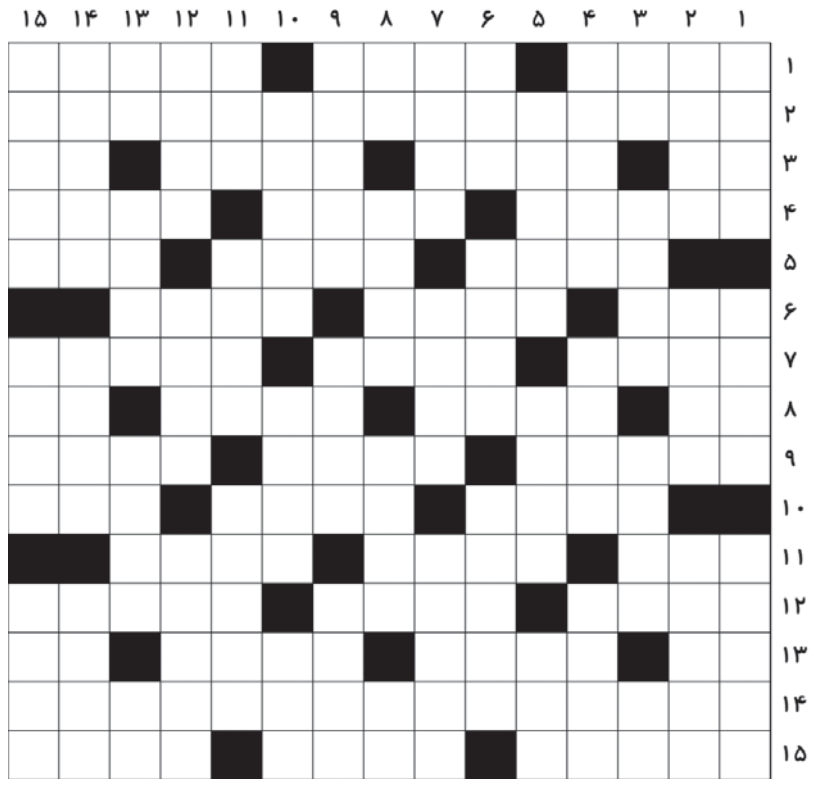

حل سودوکو سخت

۷	۹	۳	۴	۱	۶	۲	۵	۸
۲	۶	۸	۹	۵	۳	۱	۴	۷
۱	۴	۵	۸	۲	۷	۶	۳	۹
۸	۵	۲	۶	۴	۹	۷	۱	۳
۴	۱	۹	۳	۷	۵	۸	۲	۶
۳	۷	۶	۲	۸	۱	۵	۹	۴
۹	۲	۴	۱	۶	۸	۳	۷	۵
۶	۳	۷	۵	۹	۲	۴	۸	۱
۵	۸	۱	۷	۳	۴	۹	۶	۲

حل سودوکو ۱۳۳۸

۲	۵	۴	۳	۶	۱	۷	۹	۸
۹	۷	۶	۲	۵	۸	۴	۱	۳
۸	۱	۳	۹	۷	۴	۲	۵	۶
۳	۴	۸	۷	۹	۵	۶	۲	۱
۷	۶	۹	۱	۳	۲	۸	۴	۵
۱	۲	۵	۴	۸	۶	۳	۷	۹
۵	۳	۲	۸	۱	۷	۹	۶	۴
۴	۹	۱	۶	۲	۳	۵	۸	۷
۶	۸	۷	۵	۴	۹	۱	۳	۲

جدول ۲۳۴۱

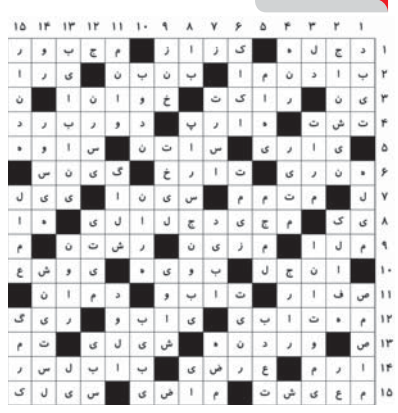

سودوکو سخت ۱۳۳۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۵		۲	۸				۹
			۳	۵			۷	۲
			۹		۶		۴	
				۹	۸			
	۳	۸	۴					۶
۵			۶	۱				
				۶			۳	۱
			۷			۲		۴
		۵			۲			۷

سودوکو ۱۳۳۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

			۴		۹	۷	۵	
۱	۳		۵	۶			۲	
۵		۹			۷	۶	۳	
		۵	۸	۴			۱	۷
	۸	۱		۷	۲	۵		
	۶	۲				۹	۸	۴
		۳		۲	۱	۸		
		۴				۳		۶
۶		۸	۳			۱		